

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس اول فارسی
موضوع: زنک آفرینش

پایه: هفتم
تهیه کننده: زهرا چهارراهی
دیرستان: ۱۵ خرداد

استان: تهران

منطقه: ۴ تهران



روشنایی خدا
جهان، جله فروغ روی حق دان
آشکار همه
حق اند روی ز پیدایی است پنهان
شیخ محمود شبستری

آرایه ی بیت: تضاد بین پیدا و پنهان

معنی بیت: همه ی دنیا نور و نشانه ای از وجود خداوند است. خداوند در همه جا است و از شدت پیدایی، پنهان به نظر می رسد.

شیخ محمود شبستری:

از عارفان معروف قرن هشتم و از علما و دانشمندان تبریز است که سروده ها و نوشته

هایی در زمینه ی عرفان اسلامی دارد معروف ترین اثر شعری او مثنوی ((گلشن راز))

است .

زنک آفریش

۱ صبح یک روز نو بهاری بود
بچه ها در کلاس جنگل سبز
بچه ها گرم گفت و گو بودند
هر یکی برگ کوچکی در دست
۵ تا معلم ز گِردِ راه رسید
باز موضوع تازه ای داریم
شبِ نیم از روی برگ گل برخاست
دَزه دَزه به آسمان بروم

روزی از روزهای اول سال
جمع بودند دور هم، خوش حال
باز هم در کلاس، غوغا بود
باز انگار، زنک انشا بود
گفت با چهره ای پر از خنده:
«آرزوی شما در آینده»
گفت: می خواهم آفتاب شوم
ابر باشم، دوباره آب شوم

دانه آرام بر زمین غلتید
۱۰ گفت: باغی بزرگ خواهم شد
غنچه هم گفت: کرچه دل تنگم
با نسیم بهار و بلبل باغ
جوجه کنبشک گفت: می خواهم
روی هر شاخه جیک جیک کنم
۱۵ جوجه کوچک پرستو گفت:
تا افق های دور، کوچ کنم

رفت و انشای کوچکش را خواند
تا ابد سبز سبز خواهم ماند
مثل لبخند، باز خواهم شد
گرم راز و نیاز خواهم شد
فارغ از سنگ بچه ها باشم
در دل آسمان، رها باشم
کاش با باد رهپار شوم
باز پیغمبر بهار شوم

چهار پاره

کاش می شد کنار هم باشیم
روز و شب، زائر حرم باشیم

باز هم در کلاس غوغا شد
و معلم دوباره تنها شد

آرزوهایتان چه رنکین است!
بچه‌ها، آرزوی من این است!
قصیر امین پور

جوجه‌های کبوتران گفتند:
توی گلدسته‌های یک گنبد

زنک تفریح را که زنجیره زد
۲۰. هر یک از بچه‌ها به سویی رفت

با خودش زیر لب، چنین می‌گفت:
کاش روزی به کام خود برسید،

Act
Go to

Go to
Act

Go to the Windows
Go to settings to act

قالب چهارپاره :

در این قالب، شعر از چند بند تشکیل شده است. و هر بند دارای چهار مصراع می باشد و مصراع های زوج هر بند، هم قافیه هستند اما معنای همه ی بیت ها با هم در ارتباط است

درس اوّل

زنک آفریش

جمله ۲

۱ صبح یک روز نوبهاری بود روزی از روزهای اوّل سال

آرایه ی بیت : ۱- مراعات نظیر بین صبح، روز، نوبهار، روزی ۲- تکرار کلمه ی روز

معنی بیت : صبح یک روز از روزهای اوّل بهار بود

جمله ۲

بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم، خوش حال (بودند)

آرایه ی بیت : ۱- تشبیه کلاس جنگل سبز (جنگل سبز : مشبه - کلاس : مشبه به)

معنی بیت : بچه ها در حالی که خوشحال بودند در کلاس جنگل سبز دور هم جمع بودند

فریاد، همهمه

بچه ها کرم گفت و کو بودند / باز هم در کلاس، غوغا بود / ۲ جمله

معنی بیت: بچه ها سخت مشغول صحبت بودند و کلاس دوباره شلوغ بود

هر یکی برگ کوچکی در دست (داشت) باز انگار، ^{گویی} زنگ انشا بود

معنی بیت: هر یک از بچه ها برگ کوچکی در دست داشت. انگار دوباره زنگ انشا بود.

۵ تا معلم ز گِردِ راه رسید گفت با چهره‌ای پر از خنده: ^۲جمله

معنی بیت: وقتی معلم وارد کلاس شد با خوش رویی و لبخند گفت:

باز موضوع تازه‌ای داریم «آرزوی شما در آینده»

معنی بیت: دوباره موضوع انشای تازه‌ای داریم. موضوع تازه این است آرزوی شما در آینده چیست؟

جمله ۴

شب‌نم از روی برگ گل برخاست / گفت: / می‌خواهم / آفتاب شوم /

آرایه ی بیت : ۱- مراعات نظیر بین شب‌نم، برگ گل، آفتاب (۲) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : شب‌نم از روی برگ گل بلند شد و گفت : دوست دارم مانند آفتاب باشم

جمله ۳

ذره ذره به آسمان بروم / ابر باشم، / دوباره آب شوم /

آرایه ی بیت : ۱- مراعات نظیر بین آسمان، ابر، آب

معنی بیت : آهسته آهسته به سمت آسمان بروم و همانند ابر شوم و دوباره تبدیل به باران شوم

جمله ۳

دانه آرام بر زمین غلتید / رفت / و انشای کوچکش را خواند /

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : دانه به آهستگی خودش را بر روی زمین غلتاند و انشای کوتاهش را خواند.

جمله ۳

۱۰ گفت / باغی بزرگ خواهم شد / تا ابد سبز سبز خواهم ماند /

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی ۲) تکرار سبز

معنی بیت : دانه گفت : من در آینده باغی بزرگ می شوم و برای همیشه سر سبز و شاداب خواهم ماند.

غنچه هم گفت: / کرچه دل تنگم / مثل لبخند، باز خواهم شد / ^۳جمله

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی ۲- دل تنگ بودن کنایه از غمگین بودن ۳- تشبیه (باز شدن غنچه به لبخند)

معنی بیت : غنچه هم گفت اگر چه ناراحت و غمگین هستم ، اما مانند لبخند ، شکفته خواهم شد

با نسیم بهار و بلبل باغ کرم راز و نیاز خواهم شد / ^۱جمله

آرایه ی بیت : ۱) مراعات نظیر (نسیم بهار و بلبل باغ)

معنی بیت : پس از آن با نسیم بهاری و بلبل باغ سرگرم گفتم و گو خواهم شد.

جوجه گنجشک گفت: / می خواهم / رها، آزاد فارغ از سنگ بچه ها باشم / ^{جمله ۳}

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : جوجه گنجشک گفت : آرزو دارم از ز سنگ پرانی و اذیت کودکان در امان باشم
روی هر شاخه جیک جیک کنم / در دل آسمان، رها باشم / ^{جمله ۲}

معنی بیت : بر روی هر شاخه آواز بخوانم و در آسمان آزادانه پرواز کنم

۱۵ جوجہ کوچک پرستو گفت: / ^{شبہ جملہ} کاش / با باد رہپار ^{۳ جملہ} شوم /

آرایہ ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : جوجہ کوچک پرستو گفت : ای کاش بتوانم با باد ہمراہ شوم .

تا افق های دور، کوچ کنم / باز پیشمبہر بہار ^{۲ جملہ} شوم /
کرانہ ی آسمان
پیام آور

معنی بیت : تا کنارہ های آسمان پرواز کنم و خبر آمدن فصل بہار را بہ ہمہ بدهم .

جمله ۳

جوجه‌های کبوتران گفتند: / کاش می‌شد / کنار هم باشیم /

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : جوجه‌های کبوتران گفتند : ای کاش می‌توانستیم برای همیشه در کنار هم باشیم.

جمله ۱

توی گلدسته‌های یک گنبد / روز و شب، زائر حرم باشیم /
مناره / زیارت کننده

آرایه ی بیت : ۱) تضاد بین روز و شب

معنی بیت : و درون گلدسته‌های یک گنبد، شب و روز در حال راز و نیاز باشیم.

سیر سیرک، نوعی حشره

همهمه، فریاد ۲ جمله

زنگ تفریح را که زنجره زد / باز هم در کلاس غوغا شد /

آرایه ی بیت : ۱) تشخیص یا انسان نمایی

معنی بیت : وقتی زنجره زنگ تفریح را زد و وقت استراحت شد، دوباره کلاس پر از سر و صدا شد.

۲ جمله

۲۰. هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

معنی بیت : هر کدام از بچه ها به سمت و سویی رفتند و معلم دوباره در کلاس تنها شد .

۲ جملہ

با خودش زیر لب، چنین می گفت: / آرزوهایتان چه رنگین است! /

معنی بیت: معلم آهسته زیر لب با خودش این گونه گفت: بچه ها، آرزوهایتان چقدر متفاوت و زیبا است.

۴ جملہ

کاش / روزی به کام خود رسید، / بچہ ہا / آرزوی من این است! /
شبہ جملہ / آرزو / ندا و منادا

معنی بیت: ای کاش روزی شما، به آرزوی خودتان برسید. بچه ها تنها آرزوی من این است.

فیصر امین پور

قیصر امین پور:

استاد دانشگاه و شاعر معاصر، در سال ۱۳۳۸ در خوزستان متولد شد. از آثار ایشان می

توان به **در کوچه ی آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو و آیینه های**

ناگهان اشاره کرد.

جمله

❖ جمله مجموعه ای از کلمه هاست که پیامی را از گوینده به شنونده، یا از نویسنده به خواننده می رساند.

❖ اصلی ترین قسمت یک جمله فعل آن است.

مانند: جوجه ی کوچک پرستو گفت

نکته: گاهی ممکن است به خاطر کوتاه کردن سخن و یا برای جلوگیری از تکرار، فعل جمله حذف شود، ولی این به آن معنی نیست که جمله فعل ندارد، بلکه باید برای آن فعلی فرضی در نظر گرفت.

مانند: بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار

بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار (را خواند) ← ۲ جمله

روش شمارش جمله ها :

تعداد جمله = فعل های موجود + فعل های حذف شده + شبه جمله ها

مثال:

خروشید و جوشید و برکند خاک ز سمش زمین شد همه چاک چاک

- ۴ جمله وجود دارد، زیرا تعداد فعل های آن چهارتا است: خروشید، جوشید، برکند، شد

گاهی فعل جمله به دلایلی حذف می شود:

۱: برای جلوگیری از تکرار بی مورد فعل، در مواقعی که فعل دو جمله یکسان باشد .

مانند : او وسایل سفر خود را آماده و هزینه ی آن را فراهم کرده است .
او وسایل خود را آماده کرده است و هزینه ی آن را فراهم کرده است.

۲: در منادا نیز فعل جمله را حذف شده در نظر می گیرند.

ای دیو سپید پای دربند! ای گنبد گیتی ای دماوند!

بیت بالا ۳ جمله است: (۱) ای دیو سپید پای دربند! (۲) ای گنبد گیتی! (۳) ای دماوند!

۳: شبه جمله

شبه جمله

کلماتی که دارای فعل نیستند اما مفهوم یک جمله را می رسانند. اکثر آن ها بیانگر یکی از حالات عاطفی مثل اندوه، شادی، تشویق، تنبیه، آرزو، تمنا و هستند . مانند:

۱: تعجب و شگفتی : شگفتا، عجا، به ، عجب و....

۲: تحسین: آفرین ، احسنت ، به به ، بارک الله، ماشاالله و...

۳: غم و افسوس: آه ، افسوس، دریغ ، دریغا ، حیف ، دردا ، آخ ، وای ، حسرتا ، وه ، آوخ

۴: آگاه کردن و هشدار دادن: زنهار، مبادا، الا ، هان ، هین ، سلام، خداحافظ، بله و...

۵ : آرزو و تمنا : کاش ، کاشکی و....

نکته ۱: اگر پس از فعل جمله ، «و» قرار بگیرد و پس از آن هر کلمه ای باشد، آن کلمه به تنهایی ، خود یک جمله به حساب می آید؛

- برو کارگر باش و امیدوار (باش) که از یاس جزم‌رگ به بار نیاید (۳ جمله)
 - بترسید و اندیشید که این زمین پریان است و جاودان. (این زمین، جاودان است)
- (۴ جمله)

تخصیص

تشخیص

به مثال های زیر دقت کنید :

۱: با صدای عقربک می گفت عمر می روم بشنو صدای پای من را

۲: غنچه هم گفت : گر چه دلتنگم مثل لبخند باز خواهم شد

۳: زنگ تفریح را که زنجیره زد باز هم در کلاس غوغا شد

در مثالهای بالا، ویژگی های انسانی به غیر انسان نسبت داده شده است.

تشخیص

نسبت دادن ویژگی ها و رفتارهای انسان به غیر انسان را ،

تشخیص می گوئیم .

دانش زبانی

نکته

به بیت‌های زیر توجه کنید:

زنگ تفریح را که ^{نهاد} زجره زد / ^{فعل}

هریک از بچه‌ها به سویی رفت / ^{فعل}

جمله: کلمه یا کلماتی که پیامی را از گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده برساند
۱- آمد (جمله)

۲- علی درس‌هایش را می‌خواند (جمله)

باز هم در کلاس غوغا شد / ^{فعل} ^{جمله ۲}

و معلم دوباره تنها شد / ^{فعل} ^{جمله ۲}

بیت‌های بالا از بخش‌هایی تشکیل شده است، مانند: «هریک از بچه‌ها به سویی رفت».

هریک از این بخش‌ها، دارای معنی کامل است. به این بخش‌ها **جمله** می‌گویند. هنگام سخن گفتن

یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از **جمله** استفاده می‌شود.

واژه های هم آوا

کلمات ((هم آوا)) کلماتی هستند که تلفظ یکسان دارند، اما شکل نوشتاری و معنای متفاوتی دارند .

در هنگام نوشتن از به کار بردن واژه های ((هم آوا)) به جای یکدیگر پرهیز کنید

مانند : خان و خوان / خوار و خار / صواب و ثواب / حیات و حیاط

نوشتن



۱- واژه صحیح را با توجه به معنی جمله در جای خالی قرار دهید.

الف) مسلمانان دو ماه محرم و را گرامی می دارند. (سفر، صفر)

ب) هیچ کس او را نمی شناسد؛ او در اینجا است. (قریب، غریب) **قریب: نزدیک**

۲- با حروف زیر، چهار کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشد.

م، ح، ر، ز، ت، ی

زحمت، رحمت

محرم، ترحم

.....

رحم، حرم

.....

مرحمت، حرمت

.....

حکایت

اندرز پدر

به یاد دارم که در زمان کودکی، خداوند را عبادت می کردم و شب نمی خوابیدم
و به راز و نیاز با خداوند می پرداختم
کودکی عبادت کننده

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم. شبی

رحمت خدا بر او باد

چشم

در خدمت پدر — رحمة الله علیه — نشسته بودم و همه شب، دیده

قرآن

گروهی

خوابیده

بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

یک شب در حضور پدر که خداوند او را پیامرزد نشسته بودم و تمام شب بیدار
بودم و تمام شب بیدار بودم و قرآن با ارزشم را در آغوش گرفته بودم و عده
ای از مردم در اطراف ما خوابیده بودند.

حکایت

اندرز پدر

کنایه از بیدار نشدن نماز صبح

پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی دارد که دو گانه ای

به جای آورد

بگذارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند.

به پدر گفتم : از این مردم، یکی بیدار نمی شود که دو رکعت نماز
صبح بخواند
آن گونه در غفلت و بی خبری هستند که انگار نخواهی بیدارند، بلکه
مرده اند

حکایت

اندرز پدر

کنایه از غیبت کردن

گفت: / جان پدر / تو نیز اگر بخفتی / به / از آن که در پوستین

گلستان، سعدی

خلق اُفتی. / ۵ جمله

پدر گفت: ای فرزندم، تو هم اگر می خواهی بدی، بهتر از این بود که از
این مردم غیبت می کردی.



۱- طفولیت : کودکی ، خردسالی

۲- متعبد : عبادت کننده

۳- رحمه الله علیه : رحمت خدا بر ایشان باد

۴- مصحف : قرآن

۵- دو گانه : نماز صبح

۶- دیده : چشم

۷- در پوستین خلق افتادن : کنایه از غیبت کردن

۸- اندرز : پند و نصیحت

سعدی :

شاعر و نویسنده ی در قرن هفتم بودند آثار ایشان
گلستان (نثر آمیخته به شعر) و بوستان (به نظم)
ودیوان اشعار از او بر جای مانده است .
مجموعه ی این آثار ((کلیات سعدی)) نامیده می
شود .

Activate Windows

Activate Windows
Go to Settings to activate Windows.

موفق باشید
چهارراهی



درس دوم فارسی
موضوع: چشمه‌ی معرفت

پایه: هفتم
تهیه‌کننده: زهرا چهارراهی

دیرستان: ۱۵ خرداد

استان: تهران

منطقه: ۴ تهران



درس دوم

پنجمه معرفت^{تشبیه}

یاد گرفتن

در یکی از سال های نوجوانی که کنجکاوی خستگی ناپذیری داشتم، برای فرا گرفتن و فهمیدن

سر زدن کنایه از دید و بازدید

و به ویژه برای کشف کردن، سری به طبیعت روستا زدم.

نگاه می کردم بادقت گوش می دادم بادقت

جستجو گرانه مشتاق

با نگاه های کنجکاوانه و تشنه، به درس بزرگ طبیعت می نگریدم. گوش می دادم، چشم

کنایه از با تمام وجود توجه کردن

روح و جانم لبریز از درک کردن بود و از شدت هیجان و شوق می لرزید

نگاه می کردم

می دادم، دل می دادم و روحم چنان غرق فهمیدن بود که از هیجان می لرزید. احساس

تشخیص

کنایه از تمام وجودم پر از معرفت و شناخت خدا خواهد شد

مشبه به

آگاهی و شناخت

می کردم هم اکنون چشمه های معرفت از درون من سر باز خواهند کرد و آب های زلال

مشبه

و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهد جوشید. من اکنون درست نمی دانم که در آن

لحظه ها تا کجا می فهمیدم و نمی دانم چه فهمی از آن زیبایی ها و آفرینش الهی داشتم اما یقین دارم

مشبه به

مشبه

مترادف

آفریننده

که در کلاس شکفت آفرینش و زیبایی طبیعت، عظمت و جلال و جاذبه خالق درس را با همه

بزرگی

وجودم لمس می کردم.

مبهوت بزرگی شگفتی آفرینش
غرّة شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناکهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگلستان

واج آرای

پاهای برهنه ام احساس کردم؛ آب، جوشش چشمه ها!

ذوب شده آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

آب، این روح نذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و نیرومند با گام های

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

استوار و امیدوار شتابان می رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

و نگاه های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند و در رگ های خشکیده جوی های مزرعه و

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

کوچه باغ های مرده، جاری گردد.

کاشته شده

سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز

تشبیه

باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌دست‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

تشبیه

تشبیه

و کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها در کوش نسیم، آیین می‌گفتند و

من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و در درخت‌ها و بوته‌ها

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

قدیمی

انگار

می‌نکر یستم. کویی با هر یک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه ساقه‌های سرسبز، رفیق و

مترادف

خویشاوندم. این نخستین باری بود که در برابر این همه عظمت و بزرگی و در میان این همه

آفرینش خداوند، خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می کردم.

از صحرا باز می گشتم و نسیم، ^{ادات تشبیه} ^{مشبه} مانند ^{مشبه به} مادری ^{وجه شبه} مهربان و آداب دان که به ^{منظور گیاهان و شاخه ها} کودکان خویش،

آرایه شخصیت بخشی (تشخیص)

حق شناسی و ادب می آموزد، سرهای نهال های جوان و بوته های نوزاد خویش را به نشانه

خدا حافظی

احترام و وداع با من خم کرده بود و من در آخرین نقطه دید که اندک اندک صحرا از

نظرم ناپدید می شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و باتکان دادن دست هایم به احساسات

پیر، لبریز

پاک، بیگناه

آفریننده

خاموش اما سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه های معصوم پاسخ می گفتم و به خالق

زیر لب سخن گفتن

فکر می کردم

آنها می اندیشیدم و این بیت «سعدی» را زمزمه می کردم:

در نظر انسان عاقل و آگاه هر برگ سبزی از درختان، مانند دفتری است که به وسیله آن می توان خدا را شناخت

«برک درختان سبز، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار»

مشبه

مشبه

کویر، دکتر علی شریعتی، با اندکی تلخیص

دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲ هجری شمسی)

نویسنده و اندیشمند معاصر، فرزند استاد محمد تقی شریعتی بود. در سال

۱۳۱۲ در مریینان خراسان به دنیا آمد در رشته جامعه شناسی و تاریخ ادیان به درجه

دکتری دست یافت، آثار ایشان عبارتند از: **فاطمه فاطمه است**، **کویه**، **اسلام شناسی**



خودارزیابی

۱- در کلاس طبیعت چه زیبایی‌هایی را می‌توان درک کرد؟

تمامی عناصر موجود در طبیعت مانند آواز پرندگان، ستارگان، دریا و... زیباست و از آنها عظمت و جاذبه خالق را می‌توان درک کرد.

۲- این ابیات از بوستان سعدی با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌ی دسته‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند و...

برآرد تهن دست‌های نیاز	ز رحمت نکرد تهن دست باز
همه طاعت آرند و مسکین نیاز	یا تا به درگاه مسکین نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست	کنی برک از این بیش، توان نشست

۳- نمونه‌های دیگری از زیبایی‌های آفرینش را بیان کنید.

مانند: رنگین کمان، بارش باران و برف، آواز پرندگان، جنگل و....

۴-

انواع جمله

انواع جمله ها بر اساس مفهوم

الف - جمله ی خبری: درباره موضوع و یا وقوع کاری خبر می دهد .
مانند: درختان، شاخه ی دست های خویش را به آسمان برافراشته بودند.
در پایان جمله خبری ، نقطه (.) می گذارند.

ب - جمله ی پرسشی: درباره ی مسئله یا کاری پرسش می کند .
مانند: چه زیبایی هایی را در کلاس طبیعت می توان دید ؟
در پایان جمله پرسشی ، علامت سوال (?) می گذارند.

ج - جمله ی امری: انجام دادن کاری یا داشتن حالتی درخواست می شود
و با آن دستوری داده می شود .
مانند: شکوفه ها را تماشا کن.

نکته : اگر در جمله ای دستور به انجام ندادن کاری داده شود (فعل نهی) ، باز
هم آن جمله را امری به حساب می آوریم؛
مانند: اصلاً دست به این کار نزن.
در پایان جمله ی امری نیز مانند جمله ی خبری ، نقطه (.) می گذارند.

د - جمله ی عاطفی: یکی از حالات و عواطف انسانی مانند تعجب ، خشنودی ، تاسف، آرزو، دعا ، خشم و نفرت را می رساند .
مانند:

-ای کاش دست ستمگران از سر ملت ها کوتاه شود!

-زنده و پاینده باد ایران!

- به به از آفتاب عالم تاب!

- باغ چه قدر باصفاست!

در پایان جمله ی عاطفی ، علامت تعجب (!) می گذاریم.

انواع جمله از نظر معنی و پیام :

۱- جمله خبری :

خبری را به ما می دهد در پایان جمله ی خبری نقطه می آید .
غرقه ی شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم.

۲- جمله ی پرسشی :

جمله ای که سوالی در آن مطرح می شود .
آیا درختان سرسبز را دیده ای ؟

۳- جمله ی امری :

جمله ای که به انجام کاری امر می کند و یا درخواست انجام کاری را می کند . در پایان جمله امری نقطه (.) می آید .
به خالق این زیبایی ها بیندیش.

۴- جمله ی عاطفی :

جمله ای که احساس شخص را نسبت به چیزی یا کسی ، بیان می کند . در پایان جملات عاطفی علامت تعجب (!) می آید .

آرزوهایتان چه رنگین است ! - چه هوای خوبی !

دانش زبانی

نکته اول

به این جمله ها توجه کنید:

— غرقه شکوه و اعجاز زیبای خلقت بودم.

— آیا درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدی؟

— به خالق این زیبای ها بیندیش.

— آرزوهایتان چه رنگین است!

جمله اول، خبری را به ما می دهد. به این گونه جمله ها «**جمله خبری**» می گویند. جمله دوم، چیزی را با آهنگ و لحن پرسشی مطرح می کند. به این دسته از جمله ها، «**جمله پرسشی**» می گویند. جمله سوم، انجام کاری را درخواست و یا خواسته ای را بیان می کند. به این جمله ها، «**جمله امری**» می گویند. آخرین جمله، احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی، نشان می دهد. به این گونه جمله ها «**جمله عاطفی**» می گویند. هر یک از این جمله ها با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می شوند.

دانش زبانی

نکته دوم

به واژه‌های زیر توجه کنید:

۱- فهم، مفهوم، مفاهیم ← فهم

۲- عجب، تعجب، عجایب ← عجب

۳- طفل، اطفال، طفولیت ← طفل

با اندکی دقت در واژه‌ها، درمی‌یابیم که هرگروه از واژه‌های بالا ویژگی‌های مشترکی دارند:

۱- ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است، مثلاً در گروه اول «فهم» و در گروه دوم «عجب» ریشه اصلی کلمه است.

۲- از نظر معنی، واژه‌های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

به این واژه‌های هم‌ریشه که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، واژه‌های هم‌خانواده می‌گویند.



۱- کلمه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی درس را بنویسید.

۲- برای هر کلمه، یک هم‌خانواده بنویسید.

اعجاز ← **معجزه** غرق ← **غریق**

نقطه ← **نقاط، مناطق** معصوم ← **معصومانه، عصمت**

۳- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

ذرت‌ها **آمین**

کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار زرت‌ها در گوش نسیم عامین می‌گفتند و من

صحرا

باغ‌رور

باقرور و مهربانی و خشنودی، باغ و سحرا را تماشا می‌کردم.

شیر

تشبیه

تشبیه: مانند کردن دو چیز به یکدیگر به دلیل شباهت

تشبیه چهار رکن دارد :

۱ - مشبّه

۲ - مشبّه به

۳ - ادات تشبیه

۴ - وجه شبه

نکته: مشبه و مشبّه را که در اصطلاح طرفین تشبیه می نامند و دو رکن اصلی تشبیه به شمار می آیند

ارکان تشبیه :

۱- **مشبّه**: کلمه‌ای است که آن را به چیز دیگر مانند کرده‌اند.

۲- **مشبّه به**: چیزی که مشبّه ، به آن مانند شده را مشبّه به می‌گویند.

۳- **ادات تشبیه**: به اداتی که نشانگر تشبیه هستند، این ادات عبارت‌اند از: «مانند، مثل، همانند،

به‌سان، چون، چو، به‌کردار، پنداری، گویی، به‌رنگ، به‌شکل، به‌اسلوب و...».

۴- **وجه شبه**: به ادعایی که ارتباط مشبّه و مشبّه‌به را نشان می‌دهد و نحوه‌ی ماندگی آن‌ها را نشان می‌دهد، وجه شبه می‌گویند.

ارکان تشبیه :

مثال: چهره ی او مانند ماه زیبا بود

۱- مشبّه: چهره ی او

۲- مشبه به: ماه

۳- ادات تشبیه: مانند

۴- وجه شبه: زیبا بودن

نکته ی ۱: گاهی وجه شبه از جمله حذف می شود

مانند : تو همچو شمع سحری

نکته ی ۲: گاهی ((ادوات تشبیه)) از جمله حذف می شود .

مانند : تو دریایی در جود و کرم

نکته ی ۳: گاهی ((وجه شبه)) و ((ادات تشبیه)) در جمله حذف می شود که به آن اضافه ی تشبیهی (تشبیه بلیغ) می گویند.

مانند :

که در این بحر کرم غرق گناه آمده ام

شاد و قندریست باشید چهارراهی





درس سوم فارسی
موضوع: نسل آینده ساز
پایه: هفتم
تهیه کننده: زهرا چهارراهی
دیرستان: ۱۵ خرداد
استان: تهران
منطقه: ۴ تهران

(ای) منتظران بهار، فصل شکفتن رسید / گلستان
مژده به گل ها برید / یار به گلشن رسید / ۴ جمله
منادا
نوید ، خبر خوش
بیدل دهلوی

آرایه ی بیت : مراعات نظیر بین کلمات بهار، فصل، گل ها ، گلشن

معنی بیت : ای کسانی که در انتظار رسیدن بهار هستید ، فصل شکوفایی فرا رسیده است ، به گل ها مژده دهید که دوست و معشوق به گلستان وارد شده است

بیدل دهلوی :

شاعر پر کار قرن ۱۱ و ۱۲ قمری است. وی در هند به دنیا آمد و از شاعران بزرگ فارسی زبان شمار می آید. شیوه ی بیان و زبان شعری بیدل پیچدگی خاصی دارد.

درس سوم

نسل آینده ساز

توانایی، قابلیت

جوان و نوجوان، چشمه جوشان نیرو و استعداد است. جوان یعنی آینده. جوان خوب

تشبیه

بررسی و تجزیه و تحلیل کردن

برای یک کشور، یعنی آینده خوب. جوانان و نوجوانان ما اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن

فهمیدن، درک کردن

[هستند]. این هم امتیاز دیگری است.

برقرری

(مراعات نظیر بین کلمات فکر کردن، تحلیل کردن، دریافتن)

همه آنچه در تحلیل های دشمنان این ملت و این کشور به عنوان نقطه مرکزی مشاهده می شود،

فرزندان

این است که این نسل جوان و پر شور و آینده ساز را از راه های مختلف برای ساختن ایران آباد

برخلاف

برخلاف

و آزاد و مؤمن و پاکیزه آینده، ناتوان کنند. اما به رغم تلاش های دشمنان، واقعیت، عکس این

اصلا

روزنامه ها و مجلات

است. من به هیچ وجه قبول نمی کنم حرف ها و تحلیل های کسانی را که گاهی در برخی از مطبوعات یا

کج رفتن

مترادف

رسانه ها از انحراف نسل جوان سخن می گویند؛ این طور نیست. اگر گاهی اشتباه و خطایی از جوان

درستی
سر بزنند، با توجه به دل پاک و نورانی جوان، این اشتباه کاملاً قابل جبران است. اینها چرا صلاح

پاک‌دلی، پاک‌دستی، درستکاری، درستکاری، پرهیزکاری، مراعات نظیر، شوق، درک و فهم
و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی‌بینند؟ چرا شور و شعور جوانان را نمی‌بینند؟

پشتیبانی، کمک
بر زبان آوردن حقیقت
مختصان و دانشمندان جهانی مجبور شده‌اند اعتراف کنند که جوانان ما با پشتوانه ایمان و

تلاش، اراده، آبرو، مردانگی، توانایی
همت و غیرت، توانسته‌اند استعداد جوشان و پنهان خود را آشکار کنند.
تضاد

وقتی جوان‌های ما خرمشهر را بازپس گرفته بودند، ^{جمع اول} اوایل ریاست جمهوری بنده بود. یک

^{گروه، دسته} هیئت جهانی به ایران آمد و رئیس آن به من گفت: «امروز در دنیا ^{وضعیت} وضع شما با یک سال پیش،

از زمین تا آسمان ^{تضاد} تفاوت کرده است». راست می‌گفت. دنیا باور نمی‌کرد جوانان ما، بسیجیان ما و

کنایه از به کلی تغییر کرده است ^{بناها و موانعی که برای دفع دشمن می‌سازند} استحکاماتی که دشمن و پشتیبانانش درست کرده بودند، پس بگیرند. ارتش ما بتواند خرمشهر را با آن همه استحکاماتی که دشمن و پشتیبانانش درست کرده بودند، پس بگیرند. ^{حامی، حمایت کننده}

خدا را شکر

بهرمند

سبب

جامعه ما بحمد الله از میلیون ها جوان دختر و پسر برخوردار است. این مایه افتخار برای

آرایه ی تکرار

ملت ماست. این ملت باید به وجود این همه جوان، این همه استعداد و این همه دل پاک و نورانی

آرایه ی تکرار

بالا برده

افتخار کند
ببالد. جوان هم باید به کشور خود، به انقلاب خود، به نظام اسلامی خود و به پرچم برافراشته اسلام

افتخار کند

کاری که عاقلانه و با تکیه بر ایمان به خدا باشد

خود ببالد و آینده را بسازد. آینده با حرف ساخته نمی شود؛ با کار هوشمندان و مؤمنانه ساخته می شود؛

کاری که عاقلانه باشد و هم برپایه ی ایمان به خدا باشد

باید کار کنید، آن هم کار هوشمندان و برخوردار از پشتوانه ایمان.

کنایه از عزیز بودن

به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت ... می‌گوییم: عزیزان من،

مراعات نظیر

کار کنید؛ امروز دشمنان نمی‌خواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشد. دشمنان ما نمی‌خواهند

پاکی

آزادی، نجات پرهیزکاری، تقوا

میلیون‌ها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان و رستگاری و پارسایی و پالدا منی‌شان در این منطقه

مراعات نظیر

قدرتمند، توانا

با عظمت

فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر به وجود بیاورند.

پاکی

ارزش، اندازه

ایمان و پاکدامنی تان را حفظ کنید. درستان را خوب بخوانید و جوانی تان را قدر بدانید؛ این

شادابی

برتر، عالی
صرف شود

نیرو و نشاط باید در راه به دست آوردن این ارزش های والا خرج شود، و قتش هم الآن است.

بلند مرتبه، هم خانواده ی تعالی

شما امروز در سال های طلایی عمر خود قرار دارید و خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد. از

تشخیص

این فرصت خوب زندگی و از دامان گرم و مهربان نظام اسلامی و انقلاب اسلامی - که بحمد الله

توانسته این همه جوان مؤمن و خوب را در درون خویش پرورش دهد - بهترین استفاده را بکنید.

سخنان
بزرگ

از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانش آموزان



خودارزیابی

۱- امتیازات نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، بیان کنید.

هوشمند- با نشاط - مومن - اهل فکر کردن، تحلیل کردن، پاکدل و...

۲- منظور از عبارت «آینده با حرف ساخته نمی شود» چیست؟

تنها با حرف زدن آینده ساخته نمی شود باید با تدبیر و ایمان به خدا، کار و تلاش کرد

۳- شما ویژگی های برجسته جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی می دانید؟

با نشاط، با استعداد، خلاق، با ایمان و

۴-

دانش زبانی

نکته اول

به مثال‌های زیر توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

الف) آمد

می‌گوییم.

ب) همه دانش‌آموزان با دیدن این منظره در کلاس درس

هنگامی که معلم فارسی ما با دقت کتاب را

همان‌طور که می‌بینید اگرچه مثال‌های بخش «الف» فقط از یک کلمه تشکیل شده‌اند، اما معنی

آنها کامل است؛ درحالی‌که مثال‌های بخش «ب» شامل چندین کلمه هستند، اما معنی کاملی ندارند و

شنونده را در انتظار می‌گذارند. شما فکر می‌کنید علت این تفاوت چیست؟

همان‌طور که متوجه شدید مثال‌های بخش «الف» فعل دارند اما مثال‌های بخش «ب» فعل ندارند.

فعل بخش اصلی جمله و انتقال‌دهنده پیام است؛ بنابراین «فعل» مهم‌ترین بخش هر جمله است.

دانش زبانی

نکته دوم

به این جمله‌ها توجه کنید :

۱- جوان و نوجوان ما با استعداد است. ← جمله ی زبانی

۲- جوان و نوجوان چشمه جوشان نیرو و استعداد است. ← جمله ی ادبی

۱- به شما جوانان این ملت می گویم. ← جمله ی زبانی

۲- به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره های دل این ملت می گویم. ← جمله ی ادبی

جمله های شماره (۱) و (۲) هر دو پیام یکسانی دارند اما جمله های دوم زیباتر و دلپذیرتر است.

دلیل زیبایی جمله های دوم چیست؟

هرگاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم، از «زبان» استفاده می کنیم اما وقتی بخواهیم همان

مقصود و منظور را زیباتر و تأثیرگذارتر بگوییم، از «ادبیات» بهره می گیریم.

نوشتن



۱- در بند چهارم درس «فعل» ها را مشخص کنید و بنویسید.

باز پس گرفته بودند، بود، آمد، گفت، کرده است، می گفت، باور نمی کرد بتوانند، درست کرده بودند، پس بگیرند
۲- با توجه به معنی و مفهوم جمله، گزینه صحیح را انتخاب کنید.

الف) اینها چرا **صلاح**. و پاکدامنی و پارسایی جوانان را نمی بینند؟ (صلاح، صلاح)

ب) بحمدالله برخورداری از میلیون ها جوان دختر و پسر... **مایه**... افتخار برای ملت ماست. (مایع، مایه)

۳- برای هر یک از واژه های زیر، یک هم خانواده بنویسید.

مقتدر ← **اقتدار، قادر، قدرت** متعال ← **عالی، تعالی، اعلی**

نظام ← **منظم، نظم** متخصص ← **تخصص، خصوصی، خاصه**

شعر خوانی

قالب شعر : مثنوی

توفیق ادب

بخشش

برآوردن

سزاوار

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا

قافیه

قافیه

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریاهای خویش

زیاده جو

صد هزاران دام و دانا است ای خدا ما چو مرغان حریصی بی نوا

قافیه

کر هزاران دام باشد هر قدم

قافیه

چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

سازگاری

از خدا جویم توفیق ادب

بی ادب، محروم شد از لطف رب

جمع افق، کرانه ی آسمان

بی ادب، تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد

مثنوی معنوی، مولوی

مولوی :

مولانا جلال الدین بلخی ، از شاعران و عارفان بزرگ ایران در قرن هفتم است . کتاب

عظیم مثنوی و معنوی با ۲۶۰۰ بیت ، معروف ترین اثر اوست . آرامگاه او در قونیه

واقع است .



موفق بائید

درس چهارم
فصل شکفتن
پایه هفتم
دبیر: چهارراهی



درس چهارم

با بهاری که می رسد از راه

قالب شعر: چهارپاره

روشن و گرم و زندگی پرداز

هرچه سرما و هرچه دل سردی

با نسیمی که زندگی در اوست

بر درختی، شکوفه‌ای خنید

با بهاری که می رسد از راه

مثل یک شاخه گل، جوانه بزن

زندگی بر تو می زند لبخند

بهتر از هرچه هست در دنیا

آسمان، مثل یک تبسم شد
پر زو آهسته از نظر کم شد

باز چشم جوانهای واشد
در کتابی، بهار، مغناشد

سبز شو، تازه شو، بهاری شو
مثل یک چشمه سار، جاری شو

هست وقت شکفتنت امروز
با خدا راز گفتنت امروز

محمدجواد محبت

قالب چهارپاره

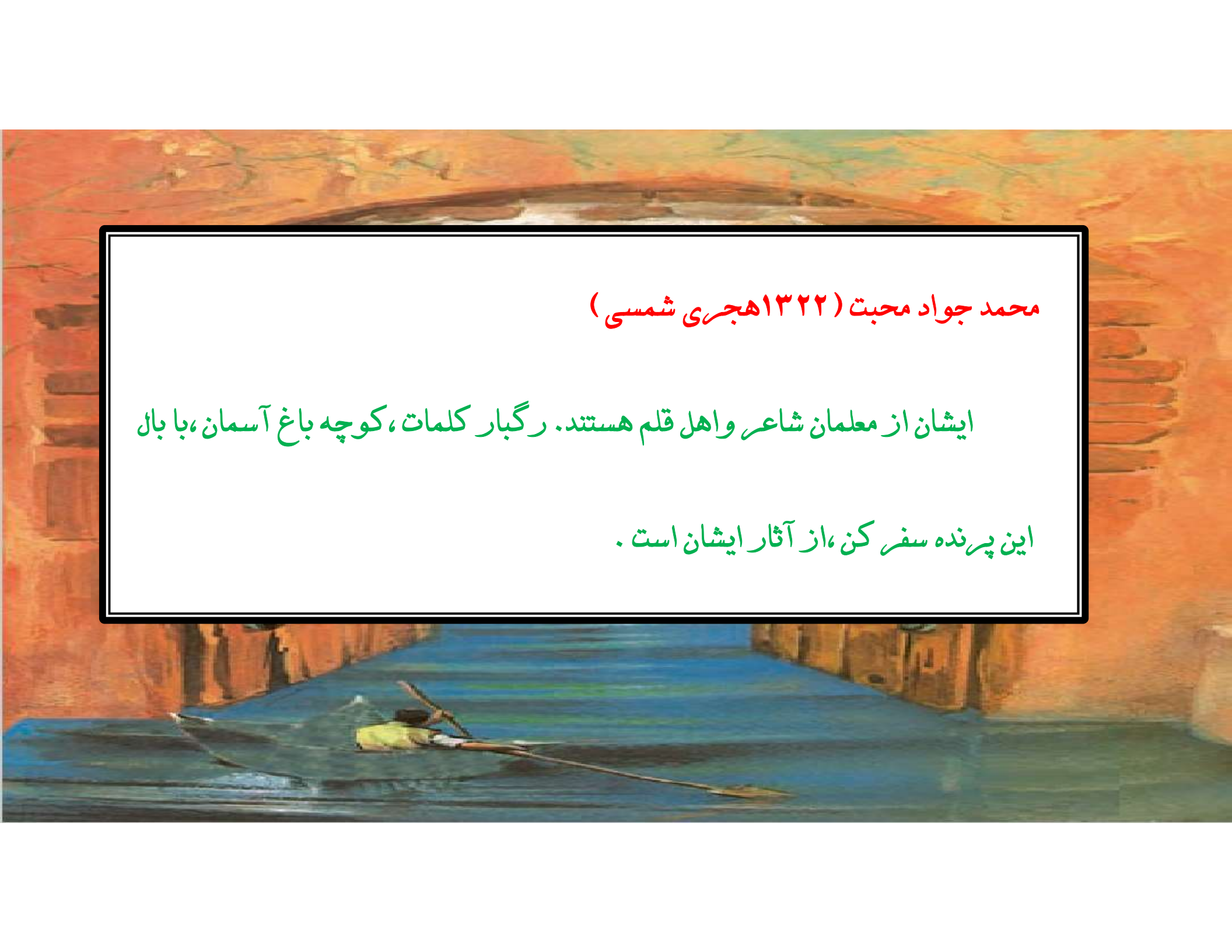
شعری است که از چند بند هم وزن تشکیل شده است هر بند شامل دو بیت است و مصراع های زوج هم قافیه هستند. قافیه های هر بند با بند دیگر متفاوت است، اما بند ها دارای معنای منسجم هستند. درون مایه ی

چهارپاره، غنایی و اجتماعی است.

نمودار چهارپاره



الف.....	
الف.....	
ب.....	
ب.....	
ج.....	
ج.....	

The background is a painting of a river scene. In the foreground, a person wearing a yellow shirt is rowing a small boat on a blue river. The river is flanked by orange-brown walls or cliffs. The sky is a mix of orange and yellow, suggesting a sunset or sunrise. The overall style is impressionistic with visible brushstrokes.

محمد جواد محبت (۱۳۲۲ هجری شمسی)

ایشان از معلمان شاعر و اهل قلم هستند. رگبار کلمات، کوچه باغ آسمان، با بال

این پرنده سفر کن، از آثار ایشان است.

درس چهارم

با بهاری که می رسد از راه

لبخند زدن

روشن و گرم و زندگی پرداز آسمان، مثل یک تبسم شد

آرایه ی بیت : تشبیه (آسمان مثل تبسم

شد
معنی بیت : در بهار هوا گرم می شود و آسمان مانند لبخندی روشن می شود و زندگی آغاز می شود

هرچه سرما و هرچه دل سردی پر زو آهسته از نظر کم شد

آرایه ی بیت : ۱_ دل سردی کنایه از ناامید و غمگین بودن ۲_ تکرار هرچه

معنی بیت : سرما و هر آنچه که موجب دل سردی و غم و غصه می شد از بین رفت .

با نیمی که زندگی در اوست باز چشم جوانهای و اشد ^{باد خنک}

آرایه ی بیت : ۱- جان بخشی (چشم جوانه ای و اشد)

معنی بیت : با وزش باد بهاری که زندگی به همراه دارد جوانه ای باز شد .

بر درختی، شکوفه ای خندید در کتابی، بهار، مغناشد ^{منظور جهان}

آرایه ی بیت : ۱- تشخیص (شکوفه ای خندید) ۲- مراعات نظیر (بین کلمات درختی، شکوفه، بهار)

معنی بیت : شکوفه های درختان باز شدند و در جهان، بهار آغاز شد .

توهم مثل بهار رفتارت را تغییر بده

با بهاری که می‌رسد از راه / سبز شو / تازه شو / بهاری شو ۴ جمله

آرایه ی بیت : ۱- تکرار (کلمات بهاری ، شو) ۲- مراعات نظیر (بین کلمات سبز ، بهاری ، تازه)
۳- بهاری شو کنایه از اینکه خودت را تغییر بده

معنی بیت : توهم با رسیدن بهار سبز ، تازه و جوان شو . (توهم مثل بهار خودت را تغییر بده)

مثل یک شاخه گل ، جوانه بزن مثل یک چشمه سار ، جاری شو

آرایه ی بیت : ۱- تشبیه (تو مثل یک شاخه ی گل _ تو مثل چشمه سار) ۲- مراعات نظیر (بین کلمات
شاخه ی گل ، جوانه ، چشمه سار ، جاری)

معنی بیت : در بهار توهم مثل یک شاخه ی گل رشد کن و مانند چشمه جاری باش و حرکت کن و تلاش کن .

زندگی بر تو می زند لجنده هست وقت گفتنت امروز

آرایه ی بیت : ۱_ شخصیت بخشی (تشخیص) زندگی بر تو لبخند می زند .

معنی بیت : زندگی روی خوش خود را به تو نشان می دهد و امروز وقت رشد و شکوفایی توست.

بهتر از هر چه هست در دنیا با خدا راز گفتنت امروز

معنی بیت : بهترین چیزی که در این دنیا برای تو وجود دارد راز و نیاز با خدا و عبادت اوست.

محمدجواد محبت

زیبایی شکفتن

گروه نهادی

واج آرای حرف ش

نهاد

دوره نوجوانی، دوران شور و شوق و شکوفایی است. دوره‌ای که بزرگ‌ترها معمولاً با حسرت و آه از آن یاد می‌کنند.

مراعات نظیر

نهاد

نوجوانی، دوره انتقال از کودکی به بزرگ‌سالی است؛ تقریباً از یازده سالگی آغاز می‌شود و تا

فعل

مشبه

وابسته نبودن

پایین

بالا

هجده سالگی ادامه می‌یابد که دوره‌ای پر فراز و فرود، بین وابستگی و استقلال است. نوجوانی دوره‌ای

تضاد

تضاد

مترادف

رنجیدگی

مراعات نظیر

مشبه به

شبیهِ به رؤیا و زیبا است. زیبایی و قشنگی آن را با کم حوصلگی و دخوری های پیهوده، زشت و تاریک

مشبه به

مراعات نظیر

مشبه

نکنیم. می توانیم از لحظه های زندگی لذت ببریم و جویبار با صفا و زلال و کوارای زندگی را گل آلود نسازیم.

گروه نهادی

تشبیه

فعل

رابطه و رفتار ما با خود، خانواده و دوستان، بسیار مهم است؛ چون شخصیت ما را

شکل می دهد. دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان

کمیاب، کم

و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد. دوست خوب، کیمیا است.

مشبه

مشبه به

مراعات نظیر
استقلال طلبی، کنجکاوی، شوق یادگیری و دانایی و... نوجوان را گاهی ناآرام جلوه می دهد. ^{نشان می دهد}

جمع علاقه
این جلوه های کوناگون نوجوانی هیچ کدام پیوده نیستند؛ ریشه در نیازها و علائق ما دارند.

گروه نهادی یادگرفتنی
تا می توانیم، بیاموزیم. این همه کتاب خوب و مطالب آموختنی ما را به سوی خود می خوانند.

تشبیه به تشبیه
کتاب پر راز و رمز آفرینش و شکفتی های طبیعت، سرشار از درس ها و اندرزها است. اگر نیروی ^{مشبه} پند، نصیحت ^{پیر، لبریز}

زرنگی فکر کردن آگاهی، بینش
جوانی و شادابی و چالاکی این دوره را ما تأمل، تفکر و بصیرت همراه کنیم، به شکوفایی خواهیم رسید.

مراعات نظیر

مراعات نظیر

زیبایی دل پاک

باعظمت

تمیزی و پاکیزگی، آراستگی و یکدلی، ما را با زیبایی‌های جهان پر شکوه الهی همراه و همسایه می‌کند.

مراعات نظیر

توانمندی

جمع تصویر

نوشتن به خط خوش و یادگیری مهارت‌های دل‌نشین هنری و آفریدن نوشته‌ها و تصاویر زیبا، زندگی

مشبه به

مشبه

پیر، لبریز

را از شکوفه‌های محبت و امید به آینده، سرشار می‌سازد.

تشبیه

رفتار، عمل

آفریدگار همه شکوفه‌ها و زیبایی‌ها، اوست که همیشه با ما است؛ پس در همه کارها و کردارها

در همه ی زمان ها و همه ی مکان ها

و همه گاه و جا او را به یاد بیاوریم.

دانش زبانی

نکته

به این جمله‌ها توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

الف) نرگس آمد.

آقای مدیر آمد.

ب) هوا سرد است.

خواهرم خوشحال است.

در مثال‌های بخش «الف»، «آمد» فعل جمله است و انجام کاری را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «آمد» شنونده می‌پرسد «چه کسی آمد؟» در واقع کسی یا چیزی عمل آمدن را انجام می‌دهد؛ بنابراین برای تمام شدن معنی جمله، لازم است به این بخش، فعل اضافه شود. در جمله اول عمل آمدن را نرگس انجام داده است و در جمله دوم آقای مدیر، کسی است که آمده است.

در مثال‌های بخش «ب»، فعل جمله، صفت یا حالتی را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «سرد است» شنونده می‌پرسد «چه چیزی سرد است؟» یا وقتی بگویید «خوشحال است» شنونده می‌پرسد «چه کسی خوشحال است؟» در واقع صفت یا حالت موردنظر به کسی نسبت داده شده است. به کلمه‌هایی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آیند و انجام کاری و یا داشتن حالتی به آنها نسبت داده می‌شود، «نهاد» گویند.

نهاد

عملی را به نهاد نسبت می دهیم →

۱- ^{نهاد} نرگس ^{فعل} آمد.

۲- ^{نهاد} آقای مدیر ^{فعل} آمد.

حالتی را به نهاد نسبت می دهیم →

۳- ^{نهاد} هوا سرد ^{فعل} است.

۴- ^{نهاد} مریم ^{فعل} خوشحال است.

نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات، که انجام کاری و یا داشتن حالتی را به آن نسبت می

دهیم، معمولاً اول جمله می آید.

نکته اول

برای پیدا کردن نهاد، اگر شعر داشته باشیم ابتدا اجزای جمله را مرتب می‌کنیم و سر جای خودش قرار می‌دهیم، بعد نهاد و سایر قسمت‌های خواسته شده را مشخص می‌کنیم

مانند: ((بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار معنا شد))

شکوفه بر درخت خندید و بهار در کتابی معنا شد (شکوفه ← نهاد جمله ی اول
بهار ← نهاد جمله ی دوم

نکته ی دوم

برای پیدا کردن نهاد : ۱- چه کسی ؟ ۲- چه چیزی ؟ + فعل

۱: ((عاقل ابتدا فکر می کند و بعد زبان می گشاید)) چه کسی فکر می کند ؟ **عاقل**

۲: تیر با سرعت به قلب اصابت کرد چه چیزی اصابت کرد ؟ **تیر**

نکته سوم

گاهی نهاد از جمله حذف می شود

مانند : با بهاری که می رسد از راه سبز شو ، تازه شو بهاری شو (**تو** ← **نهاد حذف**

شده)

نوشتن



۱- پنج جمله از متن درس «زیبایی شکفتن» بنویسید و نهادها را مشخص کنید.

۱- نوجوانی شبیه رویاست ۲- دوره نوجوانی، دوران شور و شوق و شکوفایی است. ۳- دوست خوب کیمیاست. ۴- نوجوانی، دوره انتقال از کودکی به بزرگسالی است.

۲- برای هر یک از واژه‌های زیر، دو هم‌خانواده بنویسید.

مثل ← مثال نظر ← منظور ناظر جاری ← مجرأ جاری

۳- واژه‌های زیر را مانند نمونه، کامل کنید.

نکته :

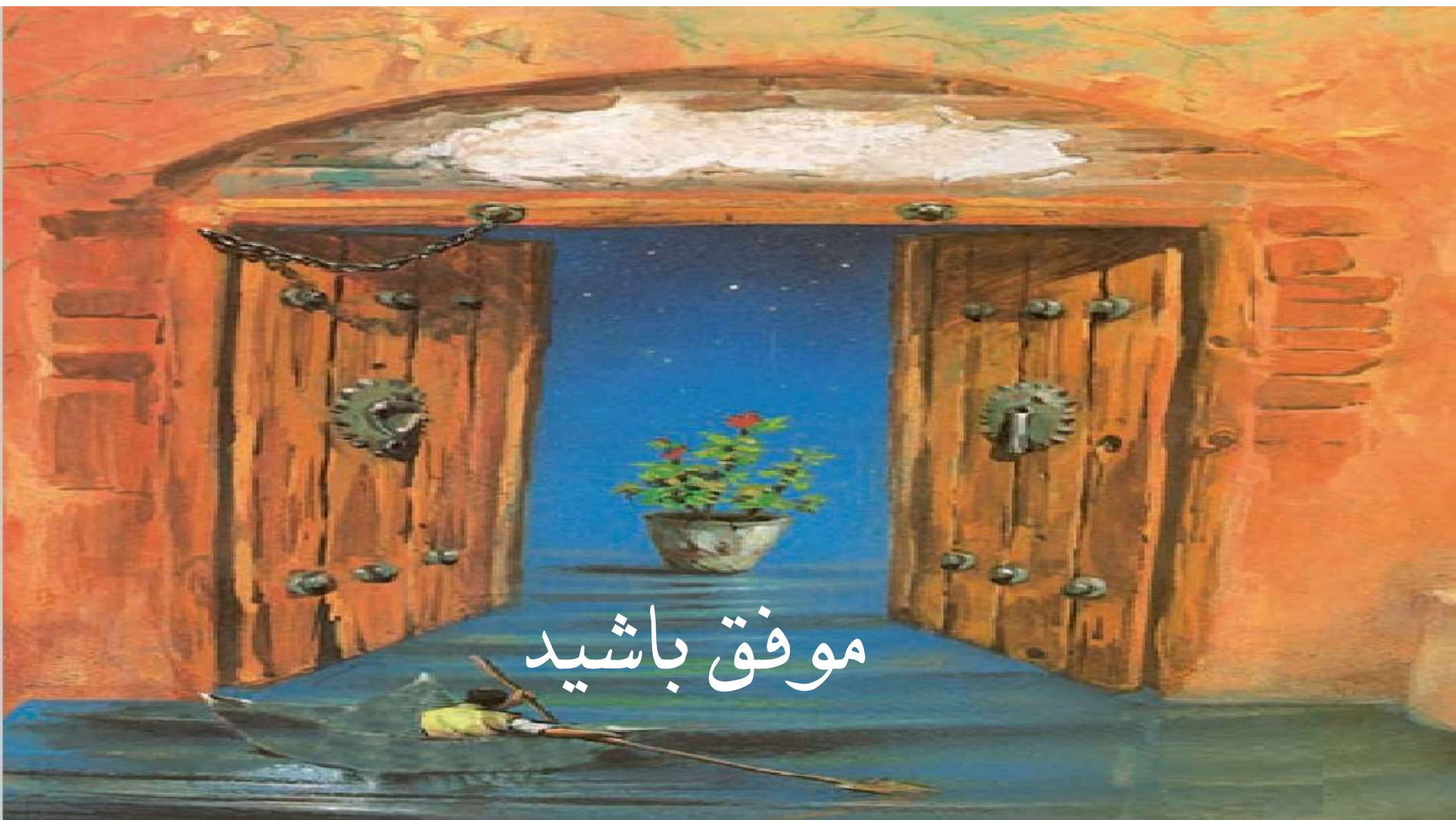
در هنگام اضافه شدن (ی) و (ان) به آخر کلماتی که انتهای آنها (ه) دارد، (ه) حذف شده و به جای آن (گ) میانجی می‌آید.

خسته + ی ← خستگی

آهسته + ی ← آهستگی

زنده + ی ← زندگی

شکفته + ی ← شکفتگی



موفق باشید

درس ششم فارسی
موضوع: قلب کو حکیم رابہ چه کسی بدہم؟

بابہ: ہضم
تہیہ کنندہ: زہرا چار راہی
دیرستان: ۱۵ خرداد

استان: تهران

منطقہ: ۴ تهران



نماد وابستگی و آزادی

این زندگی، حلال کسانی که همچو سرو / زندگی کرده اند / از این دنیا می روند / آزاد، زیست کرده و آزاد می روند / ۳ جمله

وجه شبه

آرایه های بیت: ۱- تشبیه (مشبیه: کسانی- مشبه به: سرو- ادات تشبیه: همچو)
وجه شبه: آزاد زیست کرده اند و آزاد می روند. ۲- تکرار کلمه ی آزاد ۳- تضاد بین زیست کرده اند و می روند.

معنی بیت: این زندگی گوارای کسانی که مانند سرو در این دنیا آزاد و بدون وابستگی، زندگی کردند و آزاد از این دنیا می روند

گلشن آزادی:

علی اکبر آزادی متخلص به گلشن، در تربت حیدریه به دنیا آمد.

ایشان روزنامه نگار، شاعر و نویسنده بودند و از آثار وی می توان **دیوان اشعار**،

تذکره شعرای خراسان و گلشن ادب را نام برد.

درس ششم

قلب کو حکم را به چه کسی بدهم؟

من قلب کو چو لوی دارم؛ خیلی کوچولو؛ خیلی خیلی کوچولو.

تکرار

مشبه به

ادات تشبیه

مشبه

مادر بزرگم می گوید: «قلب آدم نباید خالی بماند. اگر خالی بماند، مثل یک گلدان خالی،

وجه شبه

زشت است و آدم را اذیت می کند.»

برای همین هم، مدتی است دارم فکر می کنم این قلب کوچولو را به چه کسی باید بدهم؛ یعنی

مفعول

چه کسی را باید توی قلبم جا بدهم که از همه بهتر باشد؟ یعنی، راستش، چطور بگویم؟ دلم می خواهد

مفعول
نشانه ی مفعول

تمام تمام این قلب کو چولوی کو چولو را، ^{تشبیه} مثل یک خانه قشنگ کو چولو، به کسی بد هم که ^{تکرار} خیلی خیلی دوستش دارم ... یا ... نمی دانم ... کسی که خیلی خوب است؛ کسی که واقعاً حش است توی قلب خیلی کو چولو و خیلی تمیز من خانه داشته باشد.

خوب، راست می گویم دیگر، نه؟

^{مراعات نظیر} پدرم می گوید: «قلب، مهمان خانه نیست که آدم ها بیایند، دو سه ساعت یا دو سه روز توی آن بمانند و بعد بروند. قلب، لانه گنجشک نیست که بهار ساخته شود و در پاییز، باد آن را با خودش برد...».

قلب، راستش، نمی دانم چیست اتا این را می دانم که فقط جای آدم های خیلی خیلی خوب
نشانه ی مفعول مفعول

است؛ برای همیشه ...

نشانه ی مفعول

خوب... بعد از مدت ها که فکر کردم، تصمیم گرفتم قلبم را بدهم به مادرم؛ تمام قلبم را،
نشانه ی مفعول مفعول تمام تمامش را بدهم به مادرم؛ و این کار را هم کردم...
نشانه ی مفعول مفعول انا ...

اتا وقتی به قلبم نگاه کردم، دیدم با اینکه مادرِ خوبم توی قلبم جا گرفته، خیلی هم راحت است،
باز هم نصفِ قلبم خالی مانده ...

نشانه ی مفعول

خوب معلوم است. من از اوّل هم باید عقلم می رسید و قلبم را به هر دو تاشان می دادم؛
به پدرم و به مادرم. پس، همین کار را کردم.

بعدش، می دانید چطور شد؟ بله، درست است. نگاه کردم و دیدم که باز هم، توی قلبم

مقداری جای خالی مانده ...

فورا تصمیم گرفتم آن گوشه خالی قلبم را به هم به چند نفر که خیلی دوستشان داشتم و این کار

را هم کردم: برادر بزرگم، خواهر کوچکم، پدر بزرگم، یک دایی مهربان و یک عموی خوش اخلاقم

مراعات نظیر

را هم توی قلبم جا دادم ...

فکر کردم حالا دیگر توی قلبم حسابی شلوغ شده ... این همه آدم، توی قلب به این کوچکی،

مگر می شود؟

اتا وقتی نگاه کردم خدا جان، خدا جان! می دانید چی دیدم؟
دیدم که همه این آدم ها، درست توی نصف قلبم جا گرفته اند؛ درست نصف.
- با اینکه خیلی راحت هم ولو شده بودند و می گفتند و می خندیدند، و هیچ گله ای هم از تنگی جا
نداشتند ...

خوب... بعدش نوبت کی ها بود؟ جمله ی پرسشی
بله، درست است. باقی قلبم، یعنی آن نصفه خالی را، با خوشحالی و رضایت، دادم به همه
آدم های خوبی که توی محله ما زندگی می کنند؛ همه قوم و خویش های خوبی که دارم و همه دوستانم،
و همه معلم هایی که بچه ها را دوست دارند ...

و خودتان می دانید چی شد ...

منادا

(خدایا، چیز به این کوچکی، چطور می تواند این قدر بزرگ باشد؟)

تکرار

راستش، بین خودمان باشد، پدرم یک عمود دارد، این عموی پدرم خیلی خیلی پول دار است.

مفعول

من وقتی دیدم همه آدم های خوب را دارم توی قلبم جا می دهم، سعی کردم این عموی پدرم را هم ببرم توی قلبم و یک گوشه بهش جا بدهم ... انا ... جا نگرفت ... هرچی کردم کنایه از ناراحت شدن جا نگرفت ... دلم هم سوخت ... انا چه کار کنم؟ جا نگرفت دیگر. تقصیر من که نیست، حتماً تقصیر خودش است. یعنی، راستش، هر وقت که خودش هم، با زحمت و فشار جا می گرفت، صندوق بزرگ پول هایش بیرون می ماند و او، دوان دوان از قلبم می آمد بیرون تا صندوقش را بردارد ...

تکرار

مفعول نشانه ی مفعول

تکرار

تکرار

بله ... تازه یواش یواش داشتم می فهمیدم که یک قلب کوچک کوچک، چقدر می تواند بزرگ باشد. بنابراین، یک شب که به یاد آن روزها و شب های خیلی سخت آن جنگ افتادم، یک دفعه فریاد زدم: «باقی قلبم را می بخشم به همه آلهایی که جنگیدند و دشمن را از خاک ما، از سرزمین ما، و از خانه ما انداختند بیرون ...».

مراعات نظیر

خوب ... حالا دیگر قلبم مثل یک شهر بزرگ شده بود. مدرسه داشت، بیمارستان داشت، سربازخانه داشت، کوچه و محله و خیابان و مسجد داشت و باز هم، یک عالم جای خالی داشت. این طور شد که به خودم گفتم: «دیگر انتخاب کردن بس است».

مراعات نظیر

قلب من، مال همه و همه آدم های خوب سراسر دنیا است؛ از این سر دنیا تا آن سر

دنیا ...

تکرار

خودتان که می بینید. حالا، فقط یک جای خیلی خیلی کوچک در یک گوشه قلم باقی مانده.

مفعول

می دانید آنجا را برای چه کسانی باقی گذاشتم؟ بله، درست است، برای همه آدم های بد، به شرطی

مفعول

که خودشان را درست کنند و دست از بد بودن و بدی کردن بردارند؛ بچه ها را اذیت نکنند،
دریاها را کثیف نکنند، جانورها را نکشند و به کسی زور نگویند ...

مفعول

مفعول

آدم های بد هم اگر خوب بشوند، خوب حق دارند یک خانه کوچک توی قلب من داشته

باشند ... نه؟

تازه اگر آدم های بد هم خوب بشوند و بیایند توی قلب من، من فکر می کنم باز هم کمی جا

باقی بماند ... شاید برای جنگل ها، پرنده ها، کوه ها، ماهی ها، آهو ها، فیل ها ... و خیلی چیزهای

مراعات نظیر

دیگر ...

عجیب است، واقعاً معلوم نیست این قلب است یا دریا! قلب به این کوچکی آخر چطور

هیچ وقت پُر نمی شود؟ ها؟

خوب این به من مربوط نیست.

شاید وقتی بزرگ بشوم، بفهمم که چرا این طور است انا حالا، تا وقتی توی قلبم جا هست،

باید آنجا را بنخشم به آدم های خوب و مهربان ...

قلب برای همین است دیگر؛ مگر نه؟

نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی:

نویسنده و سینماگری است که با داستان های کودک و نوجوان فعالیت های

فرهنگی اش را شروع کرد . **نخستین** کتابش را با اسم **((خانه ای برای شب))** نوشت

پس از انقلاب ، زندگی امام خمینی را به نام **((مردی که از فراسوی باور ما آمد))** نوشت .

آثار او عبارتند از : **کلاغ ها ، سنجاب ها ، دور از خانه ، قصه های ریحانه خانم ، قصه ی سار**

وسیب ، نویسنده ی حکایت های خوب قدیم برای کودکان و



به این جملات دقت کنید :

نهاد ^{فعل}
۲- مریم رفت.

نهاد ^{فعل}
الف : (۱- علی آمد.

نهاد ^{مفعول} ^{نشانه ی مفعول} ^{فعل}
۲- مینا نامه را خواند.

نهاد ^{مفعول} ^{نشانه ی مفعول} ^{فعل}
ب : (۱- حسین میوه را خورد.

مفعول : کلمه یا گروهی از کلمات که کار بر روی آن انجام می شود و در جواب ((چه

چیزی را)) و ((چه کسی را)) می آید و معمولاً قبل از ((را)) می آید

نکته اول :

گاهی اوقات **نشانه ی مفعولی ((را))** از جمله حذف می شود و ما باید از معنای جمله تشخیص

دهیم و یا اینکه کلمات پرسشی (چه چیزی را) یا (چه کسی را) استفاده کنیم

مانند : قطره ی دانش که بخشیدی زپیش ← نشانه مفعول **را** حذف شده پس سوال

می کنیم چه چیزی را بخشیدی؟ پاسخ **قطره ی دانش** ، مفعول است

نکته دوم :

مفعول گاهی به صورت **مفرد** و گاهی به صورت **گروهی** از **کلمات** می آید .

مانند : من **مادرم** را در قلبم جای دادم .

مانند : من **عموی خوش اخلاق پدرم** را ، در قلبم جای دادم



نکته ی سوم : فعل های اسنادی (است، بود، شد، گشت،

گردید) به مفعول نیاز ندارند.

نکته ی چهارم : گاهی مفعول، یک جمله است .

مانند : او گفت : هوا سرد است.

مفعول

در نوشته های کهن و در نوشتار امروزی گاهی «را» در جایگاه حرف اضافه به کار می رود.

مانند:

از: سقراط را پرسیدند : کدام درنده نیکوتر است ؟

از : تهران را تا این جا با قطار آمدم.

از : گدایی را حکایت کند که نعمتی وافر اندوخته بود.

به : حاتم طایی را گفتند : از خود بزرگ همت تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟

برای : درویشی را ضرورتی پیش آمد.

برای : روزی چهل شتر قربان کرده بودم، اُمرای عرب را

انواع فعل :

۱) **فعل ناگذرا** : به فعل هایی که علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز ندارند و مفهوم جمله با

وجود نهاد و گزاره کامل می شود .

مانند : ۱- علی آمد

۲- مریم رفت

۲) **فعل گذرا** : به فعل هایی که علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند تا معنای جمله کامل

شود . ۱- مریم درس هایش را خواند

۲- جویبار زندگی را آلوده نکنیم .

انواع فعل :

۱) **فعل ناگذرا** : به فعل هایی که علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز ندارند و مفهوم جمله با

وجود نهاد و گزاره کامل می شود .

مانند : ۱- علی آمد

۲- مریم رفت

۲) **فعل گذرا** : به فعل هایی که علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند تا معنای جمله کامل

شود . ۱- مریم درس هایش را خواند

۲- جویبار زندگی را آلوده نکنیم .

دانش‌های زبانی و ادبی

نکتهٔ اوّل

به این جمله‌ها توجه نمایید و دربارهٔ آنها گفت‌وگو کنید.
الف) علی آمد.

مریم رفت.

ب) حسن میوه را خورد.

مینا نامه را خواند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم «فعل»، اصلی‌ترین بخش یک جمله است. فعل‌های بخش «الف» کلمه‌های «آمد» و «رفت» است. در جملهٔ اوّل و دوم، تنها با اضافه شدن نهاد به فعل، معنی جمله کامل می‌شود. اما معنی جمله‌های بخش «ب» با نهاد، تمام نمی‌شود. در این جمله‌ها وقتی شما بگویید «خورد» شنونده می‌پرسد «چه چیزی را خورد؟» در واقع چیزی خورده شده است؛ بنابراین برای تمام شدن معنی جمله، لازم است بخشی به فعل اضافه شود. این بخش که معمولاً با کلمهٔ «را» به کار می‌رود، **مفعول** است. در زبان فارسی معیار امروز، «را» نشانهٔ مفعول است.

حرف

حرف : کلمه ای است که به تنهایی معنی مستقلی ندارد و با همراهی در کنار کلمات و جملات دیگر، معنا پیدا می کند.

حرف ها نیز انواعی دارند. از جمله:

- **حرف اضافه:** از، در، با، به، برای، بر، مانند...
- **حرف ربط (پیوند):** که، تا، و، ولی، اما، چون، زیرا، اگر، همین که...
- **حرف نشانه ی ندا:** آی، ای، یا، الف...
- **حرف «را» نشانه ی مفعول است.**

آزادی تکرار

آرایه ی تکرار

هرگاه یک یا چند واژه را که از نظر ظاهر و معنی یکسان هستند در شعر یا نوشته ، دو یا چند بار به کار ببرند ، آرایه ی تکرار می گویند .

دل زهی **دل** ، آفرین **دل** ، مرحبا **دل** : (تکرار واژه دل)

شاعران ، از تکرار برای زیبا سازی و

تاثیرگذاری شعر استفاده می کنند. حتی

به تکرار یک بیت در شعر می پردازند.

چه وقت تکرار زیباست ؟
آیا همه ی تکرارها زیبا هستند ؟

خیر، تکرار هنگامی بر ارزش جمله (شعر و ...) می
افزاید که بر موسیقی کلام و قدرت تاثیرگذاری آن
اضافه کند و کلام را آهنگین کند.

واج آرانی (نغمہ ی حروف)

واج آراییی (نغمه ی حروف):

به تکرار یک حرف یا صدا در عبارت یا بیت، ((واج آراییی)) یا ((نغمه ی حروف)) گفته می شود.

مانند:

لبخند تو خلاصه ی خوبی هاست لختی بخند خنده ی گل زیباست

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته دوم

به این جمله توجه کنید :

دلم می‌خواهد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را، مثل یک خانه قشنگ کوچولو، به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم. **تکرار**

می‌بینید که نویسنده بعضی کلمه‌ها را تکرار کرده است. چه وقت تکرار زیباست؟ آیا همه تکرارها زیبا هستند؟

۱- نویسنده یا شاعر، چه موقعی از تکرار در نوشته‌ی خود استفاده می‌کند؟

۱) هرگاه نویسنده بخواهد بر چیزی تأکید کند، آن را تکرار می‌کند. این تکرار آگاهانه بر تأثیر سخن می‌افزاید. شاعران، از «تکرار» برای زیباسازی و تأثیرگذاری شعر استفاده می‌کنند. حتی گاه به تکرار یک بیت در شعر می‌پردازند. ۲) چرا نویسندگان یا شاعران از تکرار در نوشته‌هایشان استفاده می‌کنند؟



خودارزیابی

- ۱- چرا قلب آدم نباید خالی بماند؟ اگر خالی بماند مانند یک گلدان خالی زشت است و آدم را اذیت می کند
قلب، خانه ی محبت و دوست داشتن است و یک انسان نمی تواند این خانه را خالی نگه دارد و کسی را دوست نداشته باشد
- ۲- چرا قلب به دریا تشبیه شده است؟ شما قلب را به چه چیزهایی تشبیه می کنید؟
قلب به دلیل بزرگ بودن برای دوست داشتن و مهر ورزیدن ، به دریا تشبیه شده است .
- ۳- به نظر شما چرا قلب نویسنده نمی توانست عموی پدرش را بپذیرد؟
زیرا قلب نویسنده جای انسان های خوب است و عموی او پول پرست بود و خوب نبود به
- ۴- این دلیل در دل او جایی نداشت .
.....



۱- نمونه‌های تکرار را از درس پیدا کنید و بنویسید.

۲- نهاد و مفعول هر جمله را مشخص کنید.

نهاد مفعول فعل گذرا
 رزمندگان، دشمن را از خاک ما بیرون انداختند.
 نهاد مفعول فعل گذرا
 من، عموی خوش اخلاقم را توی قلبم جا دادم.
 نهاد مفعول فعل گذرا
 همه معلم‌ها، بچه‌ها را دوست دارند.

۳- با توجه به معنی جمله‌ها، واژه‌های مناسب را در جای خالی قرار دهید.

الف) مادر بزرگ دربارهٔ **حیات** گل‌های باغچه با نوه‌اش در **حیات** خانه گفت و گو می‌کرد.
 (حیات، حیات)

ب) مراقب پول‌های **خورد** خود باشیم و از **خورد** و خوراک‌های بیهوده پرهیز کنیم.
 (خورد، خورد)

۴- جدول زیر را حل کنید.

جمله ی عاطفی ۱- جمله ای که برای بیان احساسات، عواطف، آرزو و ... بیان می شود.

۲- برای اشاره به دور به کار می رود. آن

۳- «مکان» جا

۴- ضمیر اول شخص مفرد من

۵- «اگر» دم پریده اگ

۶- از آن طرف بخوانید، یکی از دو جنس بشر است. نر

۷- مخفف «اگر» ار

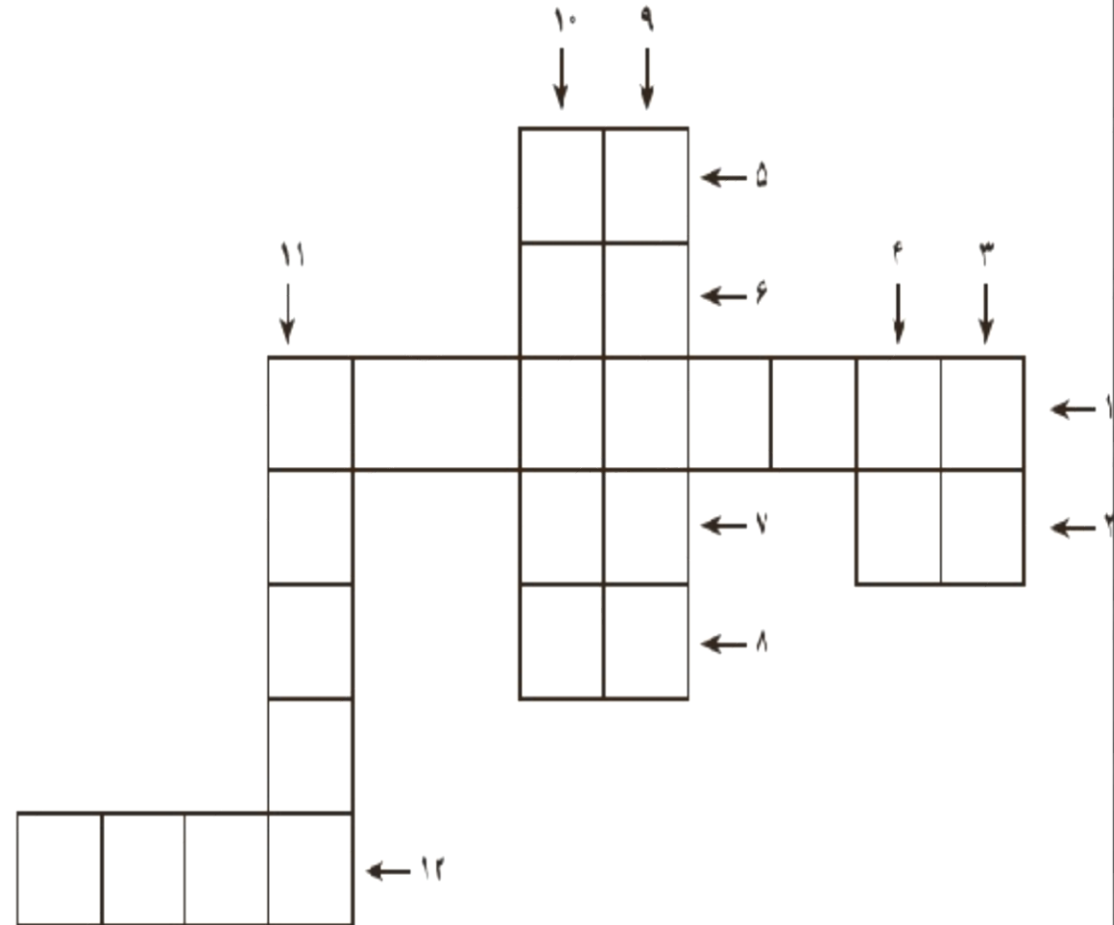
۸- مخفف «ماه» مه

۹- یکی از سوره های قرآن انعام

۱۰- همان گزارش است. گزاره

۱۱- جمع «یار» است. یاران

۱۲- بخشی از جمله است. نهاد

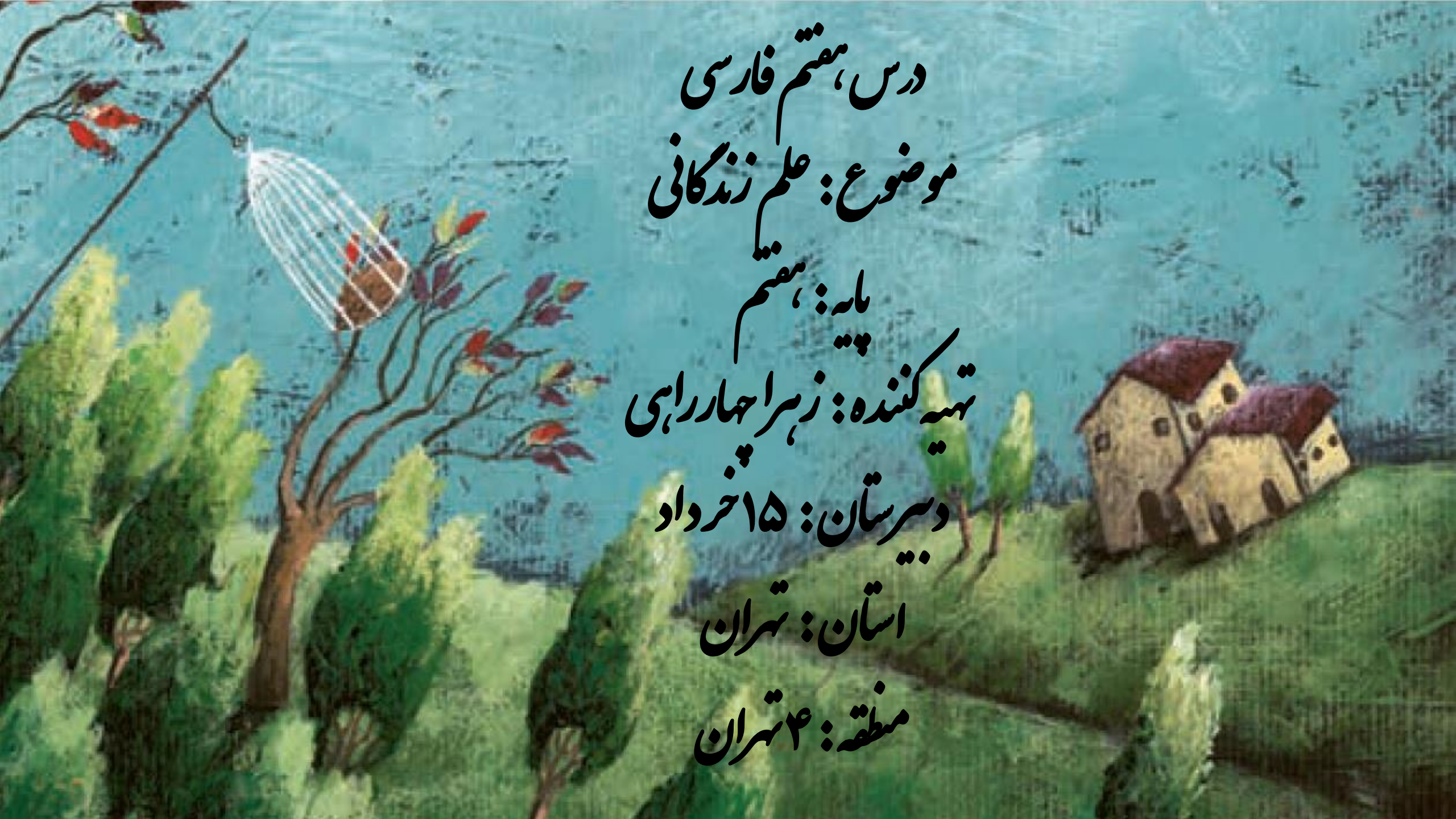


شاد و قندریست باشید چهارراهی



درس، هفتم فارسی
موضوع: علم زندگانی

پایه: هفتم
تهیه کننده: زهرا چهارراهی
دیرستان: ۱۵ خرداد
استان: تهران
منطقه: ۴ تهران



درس هفتم

محتوای درس : آموختن راه و رسم زندگی و کسب تجربه

قالب شعر : مثنوی

علم زندگانی

قافیه

به جرئت کرد روزی بال و پر باز

گذشت از باکی بر جو کناری

شدش گیتی به پیش چشم ، تاریک

قافیه

۱ کبوتر بچهای با شوق پرواز

پريد از شاخکی بر شاخاری

نمودش بس که دور آن راه نزدیک

زِ وَحْشَت، سُنُست شد بر جای، ناگاه

۵ قنَاد از پای، کرد از عجز فریاد

«تو را پرواز، بس زود است و دشوار»

هنوزت نیست پای بر زن و بام

تو را توشِ هُسر می باید اندوخت

باید هر دو پا محکم نهادن

ز رنج خستگی در ماند در راه

ز شاخِ مادرش آواز در داد:

ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟

هنوزت نوبت خواب است و آرام

حدیثِ زندگی می باید آموخت

از آن پس، فکر بر پای ایستادن

قافیه

۱۰ من اینجا چون گنجهانم تو چون کنج

مرا در دام بستند بسیار

که از دیوار سنگ آمد، که از در

گنشت آسایشم یک سخت دماز

هجوم فتنه‌ای آسمانی

۱۵ گنزد شاخک بی بن، برومند

قافیه

تو را آسودگی باید مرا سج

ز بلم کودکان پرستند شکستند

گم سر پنجه خونین شد، گهی سر

گهی از کرب ترسیدم که از باز

مرا آموخت علم زندگانی

ز تو سعی و عمل باید، ز من پند

حرف

نهاد

اضافه

متمم

۱ کبوتر، بچه‌ای با شوق پرواز

علاقه، اشتیاق

مفعول

به جرئت کرد روزی بال و پر باز ۱ جمله

شجاعت، جسارت

آرایه‌ی بیت : مراعات نظیر (کبوتر بچه، پرواز، بال و پر)

معنی بیت : روزی جوجه کبوتری که علاقه‌ی زیادی به پرواز داشت با شجاعت بال و پر خود را برای پرواز باز کرد

شاخه‌ی کوچک شاخه‌ی بزرگ بام کوچک کنار جوی آب

پَرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جوکناری ۲ جمله

متمم متمم متمم متمم

آرایه‌ی بیت : ۱) مراعات نظیر (شاخکی ، شاخساری ، بامکی ، جوکناری)
۲) واج آرایه‌ی حرف (ی)

معنی بیت : از روی شاخه‌ی کوچکی به شاخه‌های بزرگتر پرید و از بام کوتاهی عبور کرد و تا کنار جویباری پرواز کرد .

نمودش بس که دور آن راه نزدیک
شدش ^{دنیا} کیتی به پیش چشم ، تاریک ۲ جمله
متمم

آرایه ی بیت : ۱) تضاد بین دور و نزدیک ۲) دنیا پیش چشمش تاریک شد کنایه از
اینکه حالش بد شد ۳) واج آرایه حرف (ش)

معنی بیت : از بس که آن راه نزدیک برایش دور و طولانی شد ، جهان پیش چشمش
تیره و تاریک شد (خسته و ناتوان شد)

مخفف از

ز وحشت، سست شد بر جای، ناگاه

متمم

ز رنج خستگی درماند در راه

متمم

حرف

اضافه

جمله ۲

آرایه ی بیت : ۱) مراعات نظیر (وحشت ، سست ، رنج ، خستگی)

معنی بیت : ناگهان از وحشت و ترس زیاد بر جای خود ناتوان و خسته ایستاد و از شدت رنج و خستگی نتوانست به راهش ادامه دهد .

۵ قنَاد از پایی / کرد از عَجَز فریاد / ناتوانی
متمم متمم متمم
ز شاخی مادرش آواز در داد / ۳ جمله
متمم نهاد

آرایه ی بیت : ۱) از پای افتادن کنایه از ناتوان شدن ۲) جان بخشی (تشخیص)

معنی بیت : خسته و درمانده شد و از روی ناتوانی فریاد کشید ، مادرش او را از روی شاخه ای صدا زد .

متمم

بسیار

«تو را پرواز، بس زود است و دشوار

تازه کار، بی تجربه

ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟ ^{۲ جمله}

متمم

معنی بیت : برای تو پرواز کردن هنوز زود و سخت است و هیچ کس از افراد کم تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ و زیاد ندارد .

محلہ - کوچہ

هنوزت نيست پای برزن و بام
هنوزت نوبت خواب است و آرام ۲ جملہ

معنی بیت : ۱) تو هنوز توانایی کافی برای رفتن به کوچہ ، و پیریدن از روی بام ها را نداری و الان زمان استراحت تو است .

توشه، ذخیره

تو را توش می باید اندوخت
نهاد

سخن

حدیث زندگی می باید آموخت
۲ جمله

راه و رسم زندگی

آرایه ی بیت : ۱) تکرار (می باید) ۲) تشبیه (هنر همچون توشه است)

معنی بیت : ۱) تو باید تجربه های زیادی کسب کنی و راه و روش درست زندگی
کردن را بیاموزی .

بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس، فکر بر پای ایستادن

معنی بیت : تو باید بتوانی هر دو پا را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن و راه رفتن باشی

جمله ۴

۱۰ من اینجا چون نگهبانم / تو چون گنج /
تو را آسودگی باید / مرا رنج

متمم

متمم

آرایه ی بیت : ۱) تشبیه (من مانند نگهبانم) (تو مانند گنج) - ۲) تضاد بین آسودگی و رنج ۳) مراعات نظیر (نگهبان، گنج، رنج)

معنی بیت : ۱) من مانند نگهبان هستم و تو مانند گنج هستی تو باید همیشه آسوده و راحت باشی و رنج ها برای من است

حرف اضافه

مرا در دامها بسیار بستند ز بالم کودکان پرها شکستند
مفعول متمم متمم نهاد

آرایه ی بیت : ۱) مراعات نظیر (دام ، پیر ، بال)

معنی بیت : در دام های بسیاری گرفتار شده ام و کودکان بارها بال و پیرم را شکستند
(کسب تجربه بعد از تحمل رنج و سختی)

گاه گاه گاهی هم گاهی
که از دیوار سنگ آمد / که از در /
متمم نهاد متمم
گم سر پنجه خونین شد / کی سر / ۴ جمله

آرایه ی بیت : ۱) مراعات نظیر (دیوار، در، سنگ - سرپنجه، سر) ۲) تکرار

معنی بیت : گاهی از سمت دیوار و گاهی از طرف در به سمت من سنگ پرتاب می شد،
گاهى پنجه و گاهی سرم خونین می شد

نکشت آسایشم یک حظه دماز ^{موافق، همدم} گاهی ^{پرنده‌ی شکاری} از کربه ^{۳ جمله} ترسیدم که از باز

متعم
متعم

آرایه‌ی بیت: ۱) تکرار (گه)

معنی بیت: هیچ گاه در زندگی رنگ آسایش را ندیدم گاهی از گربه و گاهی از باز
ترسیدم.

حمله بلا، آشوب آسمانی به من آموخت علم زندگانی اجمله

هجوم فتنه‌های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی جمله

منظور حوادث روزگار

نکته‌ی زبانی : نهاد : هجوم فتنه‌های آسمانی متمم : من مفعول : علم زندگانی

معنی بیت : بلاها و مشکلات به من راه و روش درست زندگی کردن را آموخت .

شاخه ی کوچک
بدون ریشه باثمر، پر بار
۱۵ نکرد شاخک بی بن، برومند
ز تو سعی و عمل باید، ز من پند ۳ جمله
متمم
متمم
نصیحت

آرایه ی بیت : ۱) مراعات نظیر (سعی، عمل، پند)

معنی بیت : ۱) هیچ گاه شاخه ی کوچک و بدون ریشه میوه نمی دهد و رشد نمی کند
پس تو هم باید تلاش کنی و من هم، به تو پند و اندرز می دهم

پروین اعتصامی

پروین اعتماسی: (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ هجری شمسی)

ایشان فرزند یوسف اعتصام الملک آشتیانی در تبریز متولد شد. نخستین شعرهایش را در مجله‌ی بهار به چاپ رسانید.

تنها اثر او **دیوان شعری** است، دیوان او شامل قصاید و قطعات بسیار دل‌نشین است بیشتر قطعات خود را به صورت گفت و گو سرود که در اصطلاح ادبی **((مناظره))** می‌گویند.



او کوچک و بی تجربه بود و تازه پرواز
را یاد گرفته بود به همین خاطر آن
مسیر کوتاه به نظرش طولانی رسید و
خسته و بی حال شد

۱- چرا گیتی به چشم کبوتریچه تاریک شد؟ ←

۲- به نظر شما کبوتریچه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟

پذیرفتن نصیحت مادر و عمل به آن

۳- پیام اصلی درس چیست؟

آموختن را و رسم زندگی و تجربه کسب کردن

نکته اول

به این جمله‌ها توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

– زهرا آمد. **زهرا: نهاد** **آمد: فعل**

– دوستم سیب را خورد. **سیب: مفعول**

– رامین کیف را از بازار خرید. **بازار: متمم** **کیف: مفعول**

– برادرم توپ را به احسان داد. **احسان: متمم** **توپ: مفعول**

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم «فعل»، اصلی‌ترین بخش یک جمله است. برخی از فعل‌ها مانند فعل

«آمد» فقط با نهاد، جمله‌ای می‌سازند که معنی کاملی دارد. بعضی دیگر مانند فعل «خورد» با گرفتن

مفعول، جملهٔ کاملی می‌سازند. گروهی نیز مانند فعل «خرید و داد» علاوه بر نهاد و مفعول، بخش دیگری می‌گیرند. به این بخش که برای کامل شدن معنای جمله آمده است، «**متمّم**» می‌گویند. متمّم در جملهٔ سوم «بازار» و متمّم در جملهٔ چهارم «احسان» است. کلمه‌هایی مانند «**از، به، در و...**» قبل از متمّم به کار می‌روند و **نشانهٔ متمّم (حرف اضافه)** هستند.

نهاد	مفعول و نشانهٔ آن		نشانهٔ متمّم و متمّم		فعل
زهرا	—	—	—		آمد
دوستم	سیب	را	—		خورد
رامین	کیف	را	از	بازار	خرید
برادرم	توپ	را	به	احسان	داد

حروف اضافه: به حروفی مانند از، به، با، برای، مانند، همچون،

مانند، همانند، در، جز و... گفته می شود.

متمم: به کلماتی که بعد از حروف اضافه می آیند **متمم** می گویند.

نکته ی ۱: « چو » و « چون » اگر معنی « مثل » و « مانند »

بدهند حرف اضافه هستند

مانند: چو کشتی که موجش برآرد ز آب (چو : حرف اضافه کشتی : متمم)

نکته ی ۲: « چو » و « چون » اگر به معنی « زمانی که » ،

« وقتی که » و « اگر » باشند ، حرف اضافه نیستند.

مانند: چو شد روز رستم بپوشید گبر (= زره جنگی) حرف ربط (=وقتی که)

نکته ی ۳: گاهی حرف « را » به معنی « از » ، « برای » و ... به کار می رود؛

مانند : او را پرسیدند که چگونه در کارها موفق شدی ؟ (را به معنای از و حرف اضافه // او : متمم)

نکته ی ۴ : در یک جمله ممکن است چندین متمم وجود داشته باشد .

مانند : مریم با اتوبوس ، از تهران به شیراز آمد . (اتوبوس ، تهران و شیراز متمم هستند)

نکته دوم

به این بیت توجه کنید :

نمودش بس که دور آن راه نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریک
اگر شعر را به نثر برگردانید، احتمالاً این گونه خواهید نوشت :
آن راه نزدیک، آنقدر دور به نظرش رسید که گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.
در برگرداندن شعر به نثر چه اتفاقی می افتد؟

می بینید که قسمت های مختلف شعر وقتی به نثر تبدیل می گردند، جابه جا می شوند. در جمله
«گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.» فعل در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر به اول بیت منتقل
شده است. این **جابه جایی در شعر و نثر ادبی** بر زیبایی سخن می افزاید.

آیا همهٔ اجزای جمله را می‌توان به دلخواه (در شعر و نثر) جابه‌جا کرد؟
در جمله‌های ادبی و شعرها، جای اجزای جمله بر اساس وزن و آهنگ شعر و نثر جابه‌جا می‌شود.

← - کلمه‌های مخفف (کوتاه شده) معمولاً باید به همان صورتی که تلفظ و شنیده می‌شوند، نوشته شوند.

← - بعضی از کلمه‌ها دو املائی اند؛ یعنی به دو شکل نوشته می‌شوند، مانند: اتو، اطو - علایق، علائق - بلوار، بولوار

نوشتن



۱- در بیت‌های زیر متمم‌ها را مشخص کنید و بنویسید.

گذشت از بامکی بر جوکناری
متمم متمم

پرید از شاخکی بر شاخساری
متمم متمم

ز رنج خستگی درماند در راه
متمم متمم

ز وحشت، سست شد بر جای ناگاه
متمم متمم

۲- دو واژه کوتاه شده از متن درس پیدا کنید و شکل کامل آن را در جدول زیر، مانند نمونه

بنویسید.

کوتاه شده	کامل
فتاد	افتاد
<u>گه</u>	<u>گاه</u>
توش	توشه

۳- با توجه به معنی، املاي صحيح کلمه را انتخاب کنید.

الف) هجوم ☒ هجوم ☐ = حمله
ب) اجز ☐ عجز ☒ = ناتواني

۴- يك مفعول و يك متمم از صفحه نخست درس پنجم، پيدا کنید و جمله هاي آن را بنویسید.

پاسخ سوال ۴:

مفعول

دلہ می خواہد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را،

مثل یک خانہ ی قشنگ کوچولو، بہ کسی بدہم کہ خیلی خیلی

متمم

دوستش دارم

دعای مادر

حکایت

رحمت خدا بر او باد

از بایزید بسطامی – رحمة الله علیه – پرسیدند که ابتدای کار تو چگونه بود؟

گفت : من ده ساله بودم، شب از عبادت خوابم نمی بُرد.

بخواب

شبى مادرم از من درخواست کرد که امشب سرداست، نزد من بخُـسب.

مخالفت با خواهش مادر برایم دشوار بود؛ پذیرفتم. آن شب هیچ خوابم نبرد

نتوانستم نماز شب بخوانم

و از نماز شب بازماندم.

بُستان العارفين

یک دست بر دست مادر نهاده بودم و یک دست زیر سر مادر داشتم.

آن شب، هزار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده بودم. آن دست که زیر سر مادرم بود،

خون در آن خشک شده بود ای تن به خاطر خدا تحمل کن

خون اندر آن خشک شده بود. گفتم: «ای تن، رنج از بهر خدای بکش».

مقام او

چون مادرم چنان دید، دعا کرد و گفت: «یا رب، تو از وی خشنود باش و درجتش،

درجهٔ اولیا گردان». دعای مادرم در حق من مستجاب شد و مرا بدین جای رسانید.

بر آورده شد به این جایگاه

مردان الهی

شاد و قندریست باشید چهارراهی



درس، هشتم فارسی
موضوع: زندگی همین لحظه هست

پایه: هشتم
تهیه کننده: زهرا چهارراهی
دیرستان: ۱۵ خرداد
استان: تهران
منطقه: ۴ تهران



درس هشتم

نوع نثر: ساده و روان

محتوا: زندگی انسان با ارزش است قدر

فرصت های زندگی را بدانیم

زندگی همین لحظه ها است

مراعات نظیر

فعل اسنادی

با سرعت

زندگی مجموعه ای از روزها و ماه ها و سال ها است؛ روزهایی که به شتاب می گذرند و هرگز

باز نمی گردند.

تشبیه

فعل اسنادی

می گویند وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران بها تر است؛ زیرا با صرف

از بین رفته

وقت می توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید. آرایه ی تکرار

انگار

چه بسیارند آنانی که وقت خود را پیهوده تلف می‌کنند. کویی قرن‌های طولانی در این جهان

تضاد

فراحت فعل اسنادی

زندگی خواهند کرد. اگر پولشان کم شود، دل آزرده می‌شوند و در جست‌وجوی آن، دنیا را زیر و رو

فعل اسنادی

می‌کنند اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی‌شوند.

زندگی کردن

عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی‌کند. زیستن و زندگی زیبا، تنها همان فرصت‌هایی است

که با رفتارهای زیبا و کارهای بزرگ می‌گذرد.



می‌گویند، اسکندر در اثنای ^{میان} سفر به شهری رسید و از کورستان عبور کرد. سنگ مزارها را
خواند و به حیرت ^{تعجب، شگفتی} فرو رفت؛ زیرا مدت حیات ^{زندگی} صاحبان قبر ^{مردها} که بر روی سنگ‌ها حک ^{تراشیدن} شده بود،
همچو کدام از ده سال تجاوز ^{بیش تر} نمی‌کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند به او گفت: «شهری به این
صفا، با هوای خوب و آب گوارا، چرا زندگی مردمش چنین کوتاه ^{فعل اسنادی} است؟» آن مرد بزرگ پاسخ
داد: «ما زندگی را با نظری دیگر می‌نگریم ^{نگاه می‌کنیم}، زندگی به خوردن ^{مراعات نظیر} و خفتن ^{مراعات نظیر} و راه رفتن نیست. اگر چنین
باشد، ما با حیوانات تفاوتی نداریم. زندگی حقیقی آن است که در جست و جوی دانش و یا کار مفید

و سازنده بگذرد. با این قرار، هیچ کس بیش از پنج و شش و حد اکثر ده سال زندگی نمی کند؛ زیرا

بزرگتر بی خبری قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود.»

مراعات نظیر

کسی در زندگی موفق است که اکنون و فرصت حال را دریابد و همیشه فکر کند که بهترین

فعل اسنادی

فرصت من امروز است. امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست.

تضاد

افداحتن

همچنان که امروز را به یادآوری گذشته های از دست رفته، گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته

سزاوار

فعل اسنادی

نیست. خیام شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

دیروز را از دست داده ای، دیگر در موردش حرف نزن، برای آینده، که هنوز نیامده است، آه و فاله نکن

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن فردا که نیامده است، فریاد مکن تضاد
آینده و گذشته را رها کن و به آنها فکر نکن، حال را با خوشی و نشاط سپری کن و زندگی خود را بیهوده تلف نکن
برنامه و گذشته، بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن ۳ جمله
نیامده، آینده تضاد تکیه نکن
آیا منظور از خوش بودن در این شعر، خنده های بیهوده و خوش گذرانی و به قول بعضی،
کنایه از کمک کردن به دیگران
الکی خوش بودن است؟ «نه»؛ خوشی واقعی، دل های دیگران را شاد کردن، کره از کار دیگران
کشدن و با دیگران خندیدن است که خدا دوستدار کسانی است که شادی های خود را با دیگران
تقسیم و غم را از دل دیگران کم کردن می کنند. تضاد

هدف

مفعول

می‌گویند: قدر وقت را بدانید و دقایق کران بها را بیهوده از دست دهید. مقصود این

مترادف

نیست که دائماً در کوشش و اضطراب باشید و آرام بر خود حرام کنید. ساعاتی که در

هم نشنی - گفتگو

مصاحبت دوستان می‌گذرد یا برای کردش و ورزش و بازی‌های تفریحی مصرف می‌شود، در

مراعات نظیر

ردیف اوقات تلف شده، نیست.

وقتی زیبایی‌های آفرینش را می‌بینیم، وقتی سبزه‌ها، گل‌ها، درختان، آسمان آبی یا پرستاره

مراعات نظیر

شگفتی - تعجب

را با شگفتی و اعجاب مرور می‌کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می‌نشینیم، وقت خود را تلف

مراعات نظیر

مترادف

نگرده ایم. اینها جزء زندگی است،^{فعل اسنادی} مخصوصاً اگر با تأمل و فکر و عبرت همراه باشد.^{پند گرفتن}

زندگی، همین لحظه ها است و از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد.^{مترادف}

این سخن زیبای نهج البلاغه، یادمان باشد: «فرصت ها مثل گذشتن ابرها می گذرند،^{مترادف}

مشبه به

فرصت های خوب و عزیز را دریابید.»

عبّاس اقبال آشتیانی، با تلخیص



عباس اقبال آشتیانی:

وی از نویسندگان، محققان و مورخان معاصر بود و استاد و دانشگاه و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی بودند .
از آثار او می توان به ((تاریخ مغول)) و ((وزیرای سلاجقه)) اشاره کرد .



خودارزیابی

۱- چرا می گویند : «وقت از طلا گران بهاتر است»؟

زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید

۲- منظور از «عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند»، چیست؟ زندگی حقیقی آن است که در

در جست و جوی دانش و یا کار مفید و سازنده بگذرد و باقی روزها و سال های زندگی، عمر واقعی ما محسوب نمی شود

۳- پیام اصلی درس چیست؟

باید از وقتمان بهترین استفاده را بکنیم و عمرمان را تلف نکنیم و قدر آن را بدانیم

۴-